

کودک



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی
www.roshdmag.ir

ISSN: 1606-9234

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
ویژه‌ی پیش‌دبستانی و دانش‌آموزان پایه‌ی اول ابتدایی
دوره‌ی بیست و هفتم • شماره‌ی پی در پی ۲۲۳ • سال ۱۳۹۹ • ۱۶ صفحه • ۲۹۰۰۰ ریال



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

کودک رشد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

رشد کودک • شماره‌ی ۶

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
ویژه‌ی پیش‌دبستانی و دانش‌آموزان پایه‌ی اول ابتدایی

دوره‌ی بیست و هفتم • سال ۱۳۹۹ • شماره‌ی پی‌درپی ۲۲۳

مدیر مسئول: محمد ابراهیم محمدی

سرمدیر: مهری ماهوتی

مدیر داخلی: مریم سعیدخواه

شورای برنامه‌ریزی: مهری ماهوتی،

مریم اسلامی (کارشناس شعر)،

مجید راستی (کارشناس قصه)

ناظر هنری: کوروش پارسا نژاد

طراح گرافیک: روشنگر فتحی

ویراستار: روشنگر بهاریان نیکو

نشانی: تهران، خیابان ایران‌شهر شمالی، شماره‌ی ۲۶۸

دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۸، تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۰

خوانندگان رشد شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب خود

را به مرکز بررسی آثار مجلات رشد به نشانی زیر بفرستید:

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۶۷

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

رایانامه: Koodak@roshdmag.ir

وبگاه: www.roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست

تصویر روی جلد: میثم موسوی

تصویر صفحه‌ی فهرست: سولماز جوشقانی

صدا: سمیه انوری زاده، احسان مهرجو

۱ درخت گلابی

۲ بازی آبری

۳ جنگل من و پدر بزرگ

۴ شعر

۶ نونیت نبود

۸ من نقاشی بلدم!

۱۰ دالی بازی

۱۱ پیغمبر ما

۱۲ شعر گل محمدی

۱۲ بازی، سرگرمی

۱۳ کفش دوزک‌های رنگی

۱۴ میومیو

۱۵ خیال‌های رنگی رنگی

۱۶ بازی رنگ و روغن

۷ اسفند تولد حضرت علی (ع) و روز پدر

تولد بهترین بابای دنیا مبارک، باباهای
زحمت کش و مهربان، روزتان مبارک!

۲۱ اسفند مبعث

محمد (ص) پیامبر شد. خدا حضرت محمد (ص)
را انتخاب کرد.

۲۷ اسفند تولد امام حسین (ع)

او عزیز پیامبر (ص) بود. پیامبر (ص) بابا بزرگش
بود. همیشه او را بقل می‌کرد، می‌بوسید و
مثل گل بو می‌کشید.

۲۹ اسفند تولد امام سجاد (ع) مبارک

بعضی از مطالب مجله به صورت

صوتی یا تصویری در دسترس

شماست. کافی است تصویر QR-code

را با گوشی هوشمندتان بخوانید. برای

این کار می‌توانید از یک نرم افزار

رایگان مانند QR code reader

یا QR code scanner استفاده کنید.



درخت گلابی

تصویرگر: سولماز جوشقانی

دوست من، سلام.

ما توی باغچه‌ی خانه‌مان یک درخت داریم. یک روز بابابزرگم نهال کوچکی را به خانه آورد. زمین را کند. نهال را توی چاله کاشت. به من گفت: «عزیزم، همیشه مواظبش باش. یک وقت نهالت تشنه نماند.»

من همیشه مواظبش بودم. نهالم بزرگ شد. اولش سه تا گلابی کوچولو داد، ولی بعد، هر سال میوه‌هایش بیش‌تر شد.

حالا دیگر بابابزرگ نیست. من هر سال که گلابی‌ها را می‌چینم یا زیر سایه‌ی درخت می‌نشینم، یاد بابابزرگ مهربانم می‌افتم.

مهری ماهوتی





بازی آبری

● آمنه صادقی
● تصویرگر: ثنا حبیبی راد

آبری کوچولو خودش را به شکل گرگ درآورد.
به طرف مامان آبر دوید و گفت: «الان می گیرمت!»
مامان آبر زود یک خرگوش آبری شد و فرار کرد.
آبری هر چه دنبال خرگوش دوید، نتوانست او را بگیرد.
خسته شد. گرمش شد. چند قطره بارید
و کوچک تر شد. مامان آبر دوباره مامان شد.
آبری را گذاشت روی شانه اش و رفت تا بالای
چشمه رسید.
آبری کوچولو از بالای چشمه تا می توانست
بخار خورد. دوباره اندازه ی اولش
شد و به مامان ابر گفت:
«حالا چی بازی کنیم؟»





جَنگَل من و پدر بزرگ

خدای مهربان، سلام!

خدایا تو چقدر خوب این همه جنگل را آفریده‌ای! من عکس جنگل بزرگی را به دیوار اُتاقم زده‌ام. وقتی به آن نگاه می‌کنم، سَرم گیج می‌رود. تو آن همه درخت و بوته و چمن را کاشته‌ای. خودت هم با ابرها و رودخانه‌ها به جنگل آب داده‌ای.

من امروز توی باغچه‌ی خانه، چند تا هسته‌ی لیمو، پرتقال و سیب کاشتم. با بیلچه‌ی کوچولوی بابابزرگ زمین را گندَم و هسته‌ها را توی خاک گذاشتم. بعد، با آب پاش به آن‌ها آب دادم.

آخر هم، من و بابابزرگ نهال خُرمالویی را کاشتیم که تازه خریده بودیم.

خدایا، نمی‌دانم هسته‌های من نهال می‌شوند

یا نه. نمی‌دانم نهال بابابزرگ

درخت می‌شود یا نه.

فقط این را می‌دانم که

کاشتن درخت خیلی لَدَت

دارد.

شاید درخت‌های من هم

سال‌ها بعد، با کمک تو،

جنگل بزرگ و قشنگی

شوند. جنگلی پُر از

درخت‌های سبز ...





خاله زمستان نرو
آبرِ خودت را بَر
برف براریم بریز
باز کمی پُشتِ در

خاله زمستان

● مریم اسلامی

من به بهار عزیز
گفتم ام از برف تو
صحبت ما سالِ قبل
بوده فقط حَرَف تو

خواست ببیند بهار
سردی و رنگِ تو را
خواست نشانش دهم
برف قشنگِ تو را



سُنْبُل خانم

● سمیه بابایی

مهمون ما یک گله
خوشبو خانم سُنْبُلَه
ایستاده توی گلدون
می خونه: جونمی جون
دو تا شب و سه تا روز
مونده به عید نوروز



خنده‌ی بابا

● منیره هاشمی

دست بابامو می‌گیرم
می‌گم بابا دوستت دارم
وقتی می‌خواد بیرون بره
بوس توی دستش می‌ذارم

بابام می‌ره صداش می‌آد
صدای خنده‌هاش می‌آد
بو سَم بهش گفته که من
دوستش دارم خیلی زیاد



تصویرگر: فریبا اصلانی

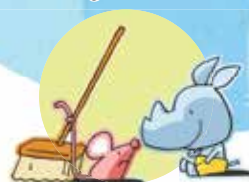
یا علی (ع)

● خاتون حسنی

پدر بزرگ من
کمی که ایستاد
به شانه‌های من
یواش تکیه داد

نفس گرفت و گفت
سه دفعه «یا علی» (ع)
رسید بی عصا
کنار صندلی





نُونِت نَبود!

● مهری ماهوتی ● تصویرگر: رضا مکتبی

مورچه می‌خواست سفر بره
یه جای تازه‌تر بره

تنهایی دست به کار شد
برگی آورد و روی اون سوار شد
هنوز نرفته باد، اومد هُلش داد
ماشین برگیش توی چاله افتاد

مورچه کوچول با آه و درد و ناله
صدا می‌زد دوستانشو از تو چاله

یه دسته مورچه خسته و هراسون
زود اومدن از توی لونه‌هاشون
ریسه شدن دنبال هم آویزون
آوردنش از توی چاله بیرون

هر کسی یک کاری برای اون کرد
لطفی به این مورچه‌ی نیمه‌جون کرد

اما یکی داد زد و گفت: «بچه جون!»
بین آخه چه کاری کردی نادون!

با اسکن این تصویر
می‌توانید این مَثَل و مَثَل
را بشنوید.



نونت نبود آبت نبود!
تو چاله رفتنت چی بود؟»



من نقاشی بلدم!



پسر کوچولو کلاس اول است.
امروز می‌خواست نقاشی بکشد،
اما بلد نبود.
ظهر از مدرسه به خانه برگشت.

آرام گفت: «سلام!»
دفترش را به مامان نشان داد.
مامان گفت: «سلام پسر! ناراحتی؟»
پسرک گفت: «بلد نبودم نقاشی بکشم.»
مامان گفت: «می‌خواستی چی بکشی؟»
پسرک گفت: «نمی‌دانم.»



مامان گفت: «بیا ناهار بخوریم،
بعد با هم نقاشی کنیم.»
پسر کوچولو با خوشحالی
گفت: «باشه!»



مامان گفت: «با چى نقاشى كنيم؟»
پسرک گفت: «مداد رنگى دوست ندارم.»
مامان خنديد و گفت: «پس بيا برويم توى
آشپزخانه.»
پسرک گفت: «دوباره غذا بخوريم؟»
مامان گفت: «نه، رنگ پيدا كنيم!»

پسرک گفت: «مگر آنجا رنگ هست؟»
مامان با خنده گفت: «بله كه هست!»
و با هم زردچوبه را پيدا كردند.
پسرک زردچوبه را بو كرد.
و انگشتش را توى زردچوبه زد و روى
كاغذ كشيد.
بعد با رُب گوجه فرنگى گُل كشيد.
بعد انگشتش را ليس زد.



بعد با آبِ انار ماهى قرمز كشيد.
به مامان گفت: «مامان من نقاشى
كردم. تو هم نقاشى كن!»
مامان لبخند زد و گفت: «قبوله!»



دالی بازی

● سعيده موسوی زاده ● تصوير گر: لاله ضيائي





پیشگام ما

● علی باباجانی
● تصویرگر: طاهره شمسی

دور از همه‌ی مردم
در غار حرا بودی
اما به خدا نزدیک
مَشغول دعا بودی

یکدفعه چه زیبا شد
این غار چه روشن شد
بازمزه‌ی قرآن
این بار چه روشن شد

از نور صدا آمد:
تو یاور ما هستی؟
یعنی که از این لحظه
پیشگام ما هستی

تولّد امام حسین (ع) مبارک.

گل محمدی

● مهری ماهوتی

کوچه ستاره بارونه

تولده، تولده

می خنده، شاده فاطمه (س)

گلش به دنیا اومده

فرشته ها با هم میگوین:

خوش آمدی! خوش آمدی!

صد تا سلام و صلوات

به این گل محمدی



● طرح و اجرا: مرتضی رخصت پناه

وسایل و کفش های ورزشی را
توی این انبار شلوغ پیدا کن.



رشد کودک ۶ ● ۱۳۹۹

۱۲



کفشدوزک‌های رنگی

وسایل لازم: لوله‌ی دستمال کاغذی، نمد یا مقوای قرمز، چسب مایع، قیچی، مداد رنگی

۱. یک لوله‌ی دستمال کاغذی را با رنگ دلخواه رنگ می‌کنیم.

۲. روی نمد یا مقوای قرمز یک گردی می‌کشیم و آن را برش می‌زنیم.

۳. برای بال کفشدوزک، مقوای گرد را از وسط می‌بریم.

۴. خال‌های کفشدوزک را هم آماده می‌کنیم و روی بال‌هایش می‌چسبانیم.

۵. چشم‌های کفشدوزک را روی سرش می‌چسبانیم.

۶. می‌توانیم کفشدوزک‌های رنگارنگ را با نخ به چوب‌لباسی وصل کنیم

و اتاقمان را تزئین کنیم.





میو میو

● عباس عرفانی مهر
● تصویرگر: کیانا میرزائی

سال قبل توی کلاس، بچه‌ها نقاشی می‌کشیدند. یکهو از زیرِ میز صدا آمد: «میو میو...» صدای یک گربه‌ی ناراحت بود. بچه‌ها ترسیدند. بدودو پشتِ خانم معلم قایم شدند. خانم معلم یواشکی زیر میز را نگاه کرد. گربه نبود، یک کتاب قصه بود. طفلکی زیر پایه‌ی میز آخر گیر کرده بود. خانم معلم کتاب را برداشت. آن را باز کرد. کتاب گفت: «خوب شد من را باز کردید. داشتم از تنهایی می‌پوسیدم.» خانم معلم گفت: «مگر کتاب‌ها حرف می‌زنند؟» کتاب گفت: «نه! فقط من یکی حرف می‌زنم!» خانم معلم گفت: «بچه‌ها ترسیدند! چرا میومیو کردی؟» کتاب گفت: «چون اسم من میومیو است. اگر کتاب را باز نمی‌کردید، نمی‌توانستم حرف بزنم. میومیو کردم تا من را پیدا کنید.» بعد قصه‌اش را برای همه تعریف کرد.



خیال‌های رنگی رنگی



● رویا صادقی

بچه‌ها، سلام.

تا به حال با گواش نقاشی کشیده‌اید؟ کف دستتان را با گواش رنگ کنید و تا رنگ خشک نشده، آن را روی مقوا فشار دهید و اثر دستتان را ببینید. سپس با کمک وسایل نقاشی آن را به شکل دل‌خواهتان تبدیل کنید.



فرید ماسالی، ۷ ساله از ماسال



برسا قاسمی، ۷ ساله از ماسال

مثلاً برسا و فرید کف دستشان را رنگ کرده‌اند و با آن درخت و پرنده کشیده‌اند. بعد انگشتانشان را توی رنگ زده‌اند و روی کاغذ فشار داده‌اند تا نقاشی را کامل کنند. حالا به نقاشی دوستانتان نگاه کنید که از گواش، مدادرنگی و مدادشمعی استفاده کرده‌اند. با اینکه موضوع نقاشی ممکن است یکی باشد، اما هر کسی می‌تواند نقاشی متفاوتی بکشد.



حسین محمودی، ۷ ساله از شهر جویبار

پرنیان وحدت‌نیا، ۷ ساله از تهران



بنیتا داودی، ۷ ساله از تهران



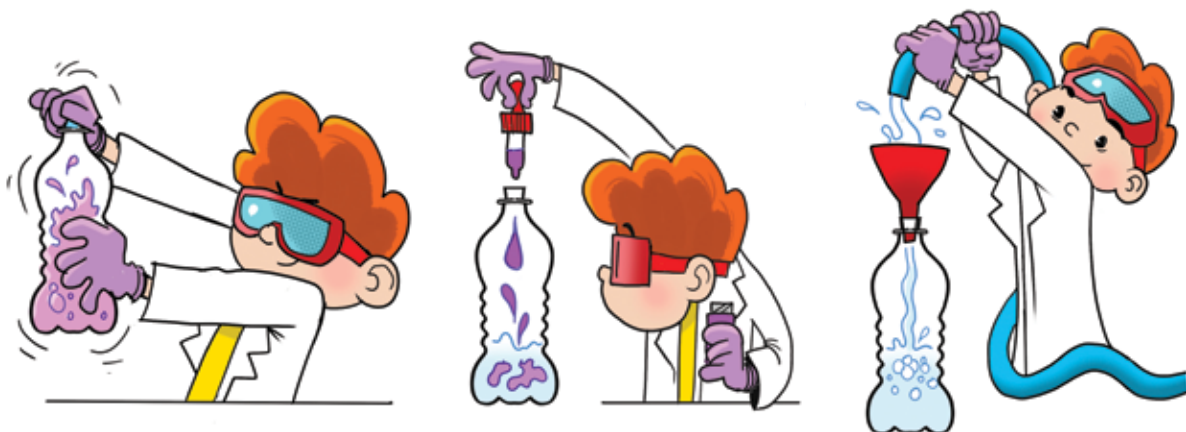
النا محبی، ۷ ساله از شهر الوند، استان قزوین

● با همکاری مرکز بررسی آثار

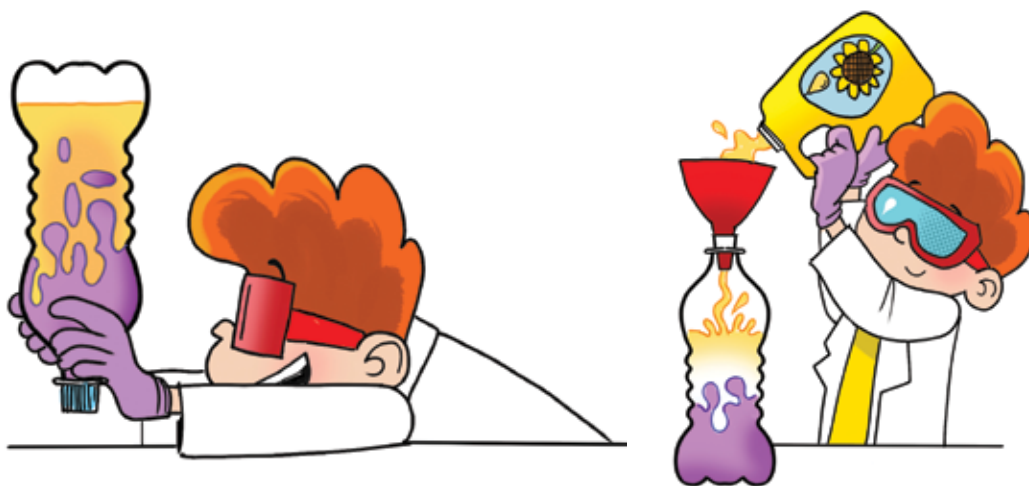
بازی رنگ و روغن

یک کار تازه

وسایل لازم: آب، رنگ خوراکی (بنفش)، بطری پلاستیکی شفاف و نسبتاً بزرگ، قیف، روغن مایع.



۱. با قیف یک سوم بطری را آب بریزید.
۲. بیست قطره رنگ خوراکی در بطری بریزید.
۳. در بطری را ببندید و آن را خوب تکان دهید تا آب و رنگ به خوبی مخلوط شوند.



۴. حالا بقیه‌ی بطری را با روغن مایع پر کنید.
۵. در بطری را محکم ببندید و آن را سر و ته کنید. حالا داخل بطری را تماشا کنید.

قطره‌های روغن و رنگ را می‌بینید که چطور مثل موج بالا و پایین می‌روند؟

روبی و قارقاری



اسباب بازی های فکری و خلاق ذهن شما را قوی تر می کند

شرکت صنایع آموزشی پیشرو در تهیه و تولید تجهیزات آموزشی و کمک آموزشی



Children Learn by Playing

کودکان با بازی می آموزند

“بازی یژوه”

عرضه کننده تخصصی
اسباب بازی های علمی و خلاق